

معارف عصری در افغانستان

- 8 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

بخش دوم

معارف در سه دهه ی اخیر بی ثباتی و جنگ

حکومت محمدداود با کودتای حزب دموکراتیک خلق در 27 اپریل 1978 (7ثور 1357) سرنگون گردید و حزب مذکور با احراز قدرت سیاسی، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل داد. کودتای حزب دموکراتیک خلق برخلاف کودتای سردار محمدداود که شبیه یک کودتای داخل قصر و بدون خون ریزی بود، همراه با کشتار و تلفات انسانی انجام یافت. سردار محمدداود با بسیاری از اعضای خانواده اش از نخستین قربانیان این کودتا بودند. نخستین اعلامیه ها در مورد پیروزی کودتا از رادیو افغانستان، اعلان سرنگونی حاکمیت محمدداود و سپس قتل او و برادرش بود. در این اعلامیه ها که بنام "اعلامیه شورای نظامی انقلابی قوای مسلح افغانستان" بروزهای 27 و 28 اپریل 1978 (هفتم و هشتم ثور 1357) منتشر گردید، گفته شد: «سردار محمدداود آخرین فرد خاندان مستبد سلطنتی نادرخان این عوام فریب بی نظیر تاریخ و خاین به ملت و وطن به اراده ی خلق افغانستان برای همیشه از میان رفت. حاکمیت ملی بعد از این به شما خلق نجیب افغانستان تعلق دارد. دفاع از دست آورهای انقلاب، از بین بردن هواخواهان این سردار مستبد و ستمگر وظیفه ی فرد فرد مردمان شرافتمند افغانستان است.

رسماً به اطلاع مرمان مسلمان و زحمتکش افغانستان عزیز رسانیده می شود که دو برادر محمدداود و محمدنعیم این خائنین ملی با وجود ابلاغیه های مکرر شورای نظامی انقلابی که باید خود را تسلیم میکردند در اثر مقاومت دیوانه وار و جاه طلبانه ی خود کشته شدند.» (1)

و با این خون ریزی بر سر حاکمیت، فصل جدیدی از بی ثباتی و جنگ در افغانستان آغازیافت که دامنه ی آن تاکنون ادامه دارد. سه دهه ی جنگ و بی ثباتی، سه دهه ی پس از کودتای اپریل 1978 (ثور 1357) و تشکیل جمهوری دموکراتیک افغانستان تا اکنون است. جنگ و بی ثباتی در یک کشور و جامعه تحت هر نام و عنوانی، ویرانی های بیشماری در عرصه های مختلف حیات آن کشور ببارمی آورد. اما بی ثباتی و جنگ در افغانستان که آنرا می توان از طولانی ترین جنگ و بی ثباتی در دو قرن اخیر جهان دانست، صدمات و خسارات بزرگی را در تمام عرصه های زندگی مادی و معنوی این کشور وارد کرد. در میان تمام صدمات ناشی از این جنگ طولانی و ویرانگر، معارف بیش از هر عرصه ی دیگر حیات زیانمند گردید. صدمه ی معارف در سالیان جنگ و بی ثباتی و تا اکنون که هنوز نقطه ی پایانی به آن گذاشته نشده است، تنها به خساره ی مادی محدود نمی شود. زیان و ضربه ی وارد شده به معارف کشور ما در سالهای دشوار و غم انگیز جنگ، تنها مرگ و نابودی منسوبین و اعضای خانواده ی معارف و تنها ویرانی ساختمان مکاتب و مراکز آموزش و تحصیل در اقصی نقاط کشور نیست. بلکه بازماندگان زنده از جنگ و کودکان رشد یافته در سالهای جنگ قربانیان اصلی زیان معارف در افغانستان هستند.

مظاهر مادی که در نتیجه ی جنگ در کشور تخریب شدند، به آسانی قابل باز سازی و نوسازی اند. به آسانی میتوان دید که بروی ساختمانهای مخروبه، ساختمانهای بلندتر

و زیبا تر از قبل اعمار شده است. اما نسل متأثر از جنگ که زمینه های آموزش و تعلیم را از دست داده اند و حتی با فرهنگ جنگ و خشونت رشد یافتند، دیگر نمیتوان آنها را به گذشته برگشتاند تا علم و معنویت ضایع شده را جبران کنند. زبانهای معارف بروی فرزندان وطن ما و نسل های متضرر در عرصه ی معارف غیر قابل جبران محسوب می شود. بد بختانه که در افغانستان بی ثباتی و جنگ اثرات منفی خود را بروی معرفت و معنویت یک نسل نه، بلکه بروی فرهنگ و معنویت سه نسل و حتی بیشتر از آن گذاشته است.

معارف در سالهای سه دهه بی ثباتی و جنگ در افغانستان بسوی انحطاط و زوال رفت. زوال معارف در این سالها از زوایای مختلف قابل بررسی است. نه تنها این زوال در عرصه ی کمیت قابل مشاهده بود و جنگ دروازه ی مکاتب را بروی صدها هزار شاگرد معارف کشور بست، بلکه معارف عصری در بعد کیفی نیز سیر قهقرایی و رو به نشیب داشت. بی ثباتی و جنگ از یکطرف سطح کیفی تعلیم و آموزش را پایین آورد و از جانب دیگر به تشتت و تفرق معارف در ابعاد مختلف انجامید. معارف در میان جامعه ی افغانی چه در داخل و چه بیرون کشور و چه در چهارچوب حاکمیت و چه در قلمرو مخالفان حاکمیت با نصاب متفاوت تعلیمی و اهداف متضاد و ناهمگون شکل گرفت. تفرق و چندگانگی در معارف افغانستان و یا در معارف جامعه ی افغانی در داخل و بیرون کشور به میزان نفاق و منازعه افزود و همدیگر ناپذیری و خصومت را در تعارضات و منازعات خونین سیاسی تشدید کرد. معارف در سالهای بی ثباتی و جنگ از مسیر طبیعی و اصلی اش به انحراف کشانیده شد و در موارد و مقاطع مختلف بگونه ی ابزار در جهت اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی گروه های متخاصم مورد استفاده قرار گرفت. معارف افغانستان در سالهای جنگ به خصوص در دهه ی هشتاد میلادی و در سالهای تجاوز و اشغال نظامی اتحاد شوروی در دو حوزه ی جداگانه قابل مطالعه و بررسی است؛ در حوزه ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق. و در خارج از این حاکمیت؛ در مناطق تحت کنترل مجاهدین و در میان جامعه ی مهاجرین افغانستان در پاکستان و ایران.

معارف در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان

1- دوره ی حکومت نورمحمدتره کی و حفیظ الله امین:

سیاست و برنامه ی حزب دموکراتیک خلق پس از تشکیل دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در نخستین بیانیه ی نورمحمدتره کی رئیس حزب و دولت بازتاب یافت. نامبرده در توضیح خط مشی حاکمیت جدید که در عنوان "خطوط اساسی وظایف انقلابی" در ششم می 1978 ایراد کرد به تذکر برنامه ها دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد معارف پرداخت. او وظایف و اهداف دولت را در عرصه ی معارف اینگونه برشمرد: «تأمین تعلیمات ابتدایی همگانی، اجباری و رایگان برای کلیه اطفال بسن مکتب و ایجاد تمام شرایط اساسی برای مبارزه ی مؤثر بر ضد بیسوادی. توسعه ی تعلیمات و تحصیلات متوسطه، عالی و حرفه ای رایگان بمنظور پرورش کادرهای علمی و فنی مورد ضرورت برای پیشرفت اقتصادی کشور. تجدید نظر بر برنامه های تعلیمی مکاتب و مؤسسات تحصیلات عالی.

ایجاد یک سیستم ملی و مترقی فرهنگی و در گام نخست تأمین شرایط اساسی بغرض تکامل هنر و ادبیات، آموزش و انتشارات به زبانهای مادری اقوام و قبایل و ملیت های مسکون در افغانستان» (2)

اما حزب دموکراتیک خلق به عنوان بزرگترین گروه چپ روشنفکری با حاکمیت انحصاری خویش که انکشاف و توسعه ی معارف را در سرلوحه ی اهداف انقلابی خود قرار داد، با شتابزدگی و اشتباهات زیادی در این عرصه گام برداشت. از یکسو با برنامه های بلند

پروازانه، عجولانه و غیرعملی در جهت تعمیم معارف در سراسر کشور و به ویژه برکندن ریشه ها و مظاهر بیسوادی از جامعه وارد عمل شد و از سوی دیگر پلان ها و اهداف خود را در مورد رشد و توسعه ی معارف قربانی تصامیم و عملکرد نادرست در عرصه های مختلف دیگر رهبری و مدیریت جامعه و کشور کرد. دستگیر پنجشیری از بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق که در چهارماه نخست حاکمیت حزب مذکور وزیر تعلیم و تربیه ی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود، لغو کورس های اجباری زبان پشتو و لغو امتحان کانکور برای فارغان صنوف هشتم را از اولین اصلاحات در عرصه ی معارف در دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان تلقی می کند. او می گوید: «درس اجباری کورس های پشتو و این میراث طراز فاشیستی دوران "استبداد کبیر و صغیر" لغو شد و کارمندان دولت از این کار و آموزش شاقه و اجباری آزاد شدند. در دوران جمهوری بیروکراتیک نظامی سردارمحمد داودخان کنکور صنف هشتم برای فارغان صنوف هشتم معمول شده بود و صدها هزار از دختران و پسران مردم زحمتکش از فرایند آموزش و پرورش مجانی و ملی بیرون ریخته شده بودند من با شناخت خواست عادلانه ی زحمتکشان همه گروه های قومی، قبیله یی و پیروان مذاهب ساکن کشور ابلاغیه ی لغو قیود استعدادکش کنکور فارغان صنف هشتم را به قلم خود نوشته با تکیه به پشتیبانی بالقوه ی مردم معارف پرور افغانستان از طریق رادیو افغانستان کنکور فارغان صنف هشت را لغو و منسوخ اعلان کردم. بیش از نیم ملیون شاگرد از حق آموزش و پرورش نوین در شهر و ولایت کابل و در سراسر افغانستان بهره مند شدند و با جوش و خروش انقلابی وارد صنوف و فرایند آموزش و پرورش مجانی شدند.» (3)

بدون تردید برداشتن مانع از مسیر تداوم تعلیم و تحصیل فارغان صنوف هشتم دوران ابتدایی نقطه ی مثبت در نخستین اقدام وزارت تعلیم و تربیه پس از صعود حزب دموکراتیک خلق در کرسی اقتدار بود، اما حکومت حزب مذکور معارف کشور را بدنبال سیاست ها و اهداف سیاسی و آیدئولوژیکی حزب کشاند. حزب دموکراتیک خلق در طول دوران حاکمیت خود تلاش کرد تا از معارف و عرصه ی تعلیم و تحصیل کشور در جهت رشد و استحکام سیاست حزب و آیدئولوژی حزبی استفاده کند. حتی لغو امتحان کانکور صنوف هشتم در تبلیغات رسانه های دولتی در آن زمان به سیاست و آیدئولوژی پیوند داده می شد. در گزارش آژانس خبرگزاری باختر پس از انتشار اعلامیه ی متذکره گفته شد: «وزارت تعلیم و تربیه امتحان های ماهانه ی شاگردان را که توسط ریفورم مبتدل پوچ بی محتوای رژیم فاسد گذشته داودشاهی به میان آمده ملغی قرار داد. یک منبع آن وزارت گفت رژیم فاسد داودی این امر را برای آن اتخاذ نموده بود تا معلمان و شاگردان معارف در فعالیت های روشنفکرانه سهم نگرفته و نتوانند عقاید و آیدال شان را ابراز کنند.» (4)

حاکمان و دولتمداران حزب دموکراتیک خلق در سالهای حاکمیت خویش معارف را به عرصه ی سیاست و آیدئولوژی حزب تبدیل کردند. درنخستین گزارش وزارت های تحصیلات عالی و تعلیم و تربیه ی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان شامل سالهای 1978 و 1979 (1357 و 1358 خورشیدی) از نوسازی و سازماندهی مجدد مؤسسات تعلیمات عالی بر مبنای اهداف سیاسی و آیدئولوژیکی حزب حاکم و تأسیس شماری از مکاتب ابتدایی و ثانوی سخن میرود. این گزارش یک تصویر واقعی از معارف کشور را در نخستین سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق ارائه می کند که چگونه انکشاف و پیشرفت معارف در عرصه ی کمیت و کیفیت قربانی اهداف سیاسی و آیدئولوژیکی می شود: «دولت خلقی از آغاز انقلاب کبیر و دوران ساز ثور توجه جدی را در راه نوسازی و سازماندهی مجدد مؤسسات تعلیمات عالی و از جمله پوهنتون کابل روی دست گرفته است، چه اکنون که اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به صورت مشخص و مطابق به آیدئولوژی دوران ساز طبقه ی کارگر به نفع خلق و برای

خدمت به خلق تثبیت گردیده است. مؤسسات تعلیمی منحیث وظیفه ای که در راه برآورده ساختن این اهداف دارند منطقاً و علماً مجبور اند تا کلیه فعالیت های تحقیقی و فرهنگی خود را برای تحقق بخشیدن آنها عیار سازند، با توجه به اصل فوق از آغاز انقلاب کبیر ثور یکعده تحولات اساسی، انقلابی و سازنده در ساحات مختلف فعالیت های پوهنتون کابل رونما گردیده است.» (5)

اما آنچه که به عنوان نکات اساسی تحولات انقلابی و سازنده خوانده می شود، تدریس سه مضمون جدید فلسفه، اقتصاد سیاسی و تاریخ معاصر افغانستان و تقرر استادان نو در فاکولته های مختلف است. در حالیکه این مضامین نه بمنظور افزایش کیفیت تحصیل و تخصص در فاکولته ها وارد حوزه ی تدریس شده بود و نه بسیاری از استادان جدید با معیارها و موازین علمی پوهنتون برای تدریس تقریباً بی تجربه بودند. بخش بیشتر محتویات مضامین جدید حکایت از تدریس آیدئولوژی حزب و اهداف حزب حاکم داشت. و استادان جدید هم از میان اعضای حزب انتخاب گردیده بودند. در گزارش وزارت تعلیم و تربیه تنها از تأسیس چند باب مکتب ابتدایی و ثانوی و ارتقای چند باب مکتب از ابتدایی به ثانوی و ایجاد کورس های سواد آموزی خبر داده شده بود: «تأسیس 62 باب مکتب ابتدایی جدید، ایجاد ده باب مکتب لیسه ی جدید، ارتقای 69 باب مکتب ابتدایی 6 صنفی به 8 صنفی، ارتقای 128 باب مکتب دهاتی به ابتدایی، ارتقای 70 باب مکتب ابتدایی به متوسطه و 24 باب مکتب متوسطه به لیسه، ارتقای 69 باب مکتب دهاتی شش صنفی و 128 باب مکتب دهاتی سه صنفی به ابتدایی اساسی و افتتاح 16032 کورس سواد آموزی ذکور و اناث در کابل و ولایات. اعزام 196 تن از شاگردان معارف از طریق وزارت تعلیم و تربیه با استفاده از بورسهای تحصیلی به خارج و مشارکت 95 نفر از مامورین و معلمین در سمینارها و کنفرانس ها بین المللی و منطقوی.» (6)

در حالیکه گزارش سالانه ی وزارت تعلیم و تربیه در سالنامه ی افغانستان در پایان سال 1358 خورشیدی (1979 میلادی) حاکی از تأسیس 69 باب مکتب ابتدایی و تشکیل ده باب لیسه ی جدید است، اولین وزیرتعلیم و تربیه در حکومت حزب دموکراتیک خلق از گشایش 750 باب مکتب در چهارماه نخست حاکمیت حزب مذکور سخن می گوید: «هفتصد و پنجاه باب مکتب ابتدایی، متوسطه و لیسه طی مدت خدمت من درین وزارت گشایش یافت. مکتب موزیک تأسیس گردید. فرایند کارساختمان چهارصد و پنجاه مکتب اساسی و پخته زیر شعار "کارد او طلبانه، کار آگاهانه و کار رفیقانه انسان را عاقل میسازد" آغاز و در نیمه ی همان سال انجام شد. نزدیک به چهارده هزار معلم از فارغان صنوف 12 لیسه های افغانستان تازه استخدام گردید. در استخدام معلمان و معلمات شرط اساسی نی حزبی بودن بل شایسته سالاری مدنظر قرار گرفته بود. یعنی معلمین استخدام شده می توانست که اوسط نمرات سه سال لیسه ی آنان از 7 - 10 کمتر نه میبود. در ماه های تحول انقلابی هفتم ثور 1357 درست شش صد تن از شاگردان ممتاز تمام لیسه های ولایات افغانستان بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز قومی مذهبی جنسی برای ادامه ی تحصیلات عالی در رشته های مورد نیاز جامعه مستعد به تکامل ما به خارج فرستاده شد. این عدد برابر یک سوم 1900 تمامی محصلانی بوده است که از آغاز غصب قدرت توسط نادرخان تا پایان فرمانروایی جنون آمیز سردار محمد داود وسقوط خاندان سلطنتی طی 49 سال از حقوق و امتیازات تحصیلات عالی برخوردار شده بود. این سیاست ملی و مردمی فرهنگی تا زوال حکومت داکترنجیب الله ادامه یافت. موجز اینکه طی این مدت ده سال نزدیک به ده هزار کارشناس و کارآگاه لشکری و کشوری به ویژه استادان دانشگاه ها و طبیبان دردهای جامعه ی زخمی و بیمار ما در خارج پرورش یافت.» (7)

علی رغم برنامه ها و اهداف حزب دموکراتیک خلق و دولت این حزب در عرصه ی رشد و انکشاف معارف، ایجاد رژیم آیدئولوژیک و توتالیتر و استفاده ی ابزاری از معارف در استحکام و گسترش ریشه ها و پایه های رژیم، موجب ضعف و انحطاط معارف گردید. معارف کشور تا پایان حکومت نورمحمدتره کی و حفیظ الله امین در سال های نخست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در مسیر انحطاط قرار گرفت. این انحطاط که سپس در سالهای دهه ی هشتاد میلادی، سالهای تجاوز نظامی شوروی به ویژه در بیرون از پایتخت و مراکز ولایات کشور عمق و گسترش بیشتر یافت، شامل هردو عرصه ی کمیت و کیفیت می شد. جدول زیر تعداد مکاتب، شاگردان و معلمین دوران ابتدایی و ثانوی را در سال 1358 (1979) نشان میدهد:

نوعیت مکاتب	تعداد مکاتب			تعداد شاگردان			تعداد معلمین		
	پسر	دختر	مجموع	پسر	دختر	مجموع	مرد	زن	مجموع
ابتدایی	2030	450	2480	666447	180529	846976	27145	5792	32937
متوسطه	87	22	109	7227	619	7846			
لیسه	166	37	203	77860	17146	95006	3962	941	4903
مجموع	2283	509	2792	751534	198294	949828	31107	6733	37840

(8)

با مقایسه ی جدول فوق الذکر با سال 1357 خورشیدی، آخرین سال جمهوریت محمدداود دیده می شود که شمار مکاتب پسران از 3259 باب به 2283 باب کاهش یافته است. در تعداد مکاتب دختران از 486 باب مکتب در سال 1978 (1357) به 509 باب مکتب در سال 1979 (1358) افزایش به ملاحظه میرسد. با گذشت هرسال از عمر جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، یک کاهش قابل ملاحظه در کمیت مکاتب و شمار شاگردان در سراسر کشور به ویژه در ولایات و اطراف به مشاهده می رسد.

البته بر خلاف ولایات و مناطق روستایی به شمار شاگردان و مکاتب در شهرها به خصوص در شهر کابل پایتخت کشور افزوده می شد. در این افزایش، سهم شاگردان و معلمان اناث بیشتر از شاگردان و معلمان ذکور بود. در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق هفتاد و پنج درصد معلمات در مکاتب ابتدایی شهر کابل مصروف تدریس بودند. افزایش پسران در مکاتب و مؤسسات عالی تعلیمی و تحصیلی در دوره ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق با جلب و احضار اجباری جوانان بمنظور انجام مکلفیت دوره ی سربازی رو به کاهش نهاد. جدول زیر تعداد مکاتب مسلکی و شاگردان و معلمین این مکاتب را در سال 1358 (1979) نشان میدهد:

نوعیت مکاتب	تعداد مکاتب		تعداد شاگردان			تعداد معلمین			
	پسر	دختر	مجموع	پسر	دختر	مجموع	مرد	زن	
مکاتب تکنیکی	3	-	3	1831	9	1840	206	4	210
مکاتب میخانیکی	6	-	6	2008	39	2047	232	-	232
مکاتب زراعتی	7	-	7	4272	-	4275	239	-	239
سایر مکاتب مسلکی	11	1	12	2705	2775	5480	163	173	336
مدارس	10	-	10	3489	-	3489	180	-	180

									دینی
85	-	85	845	-	845	12	-	12	دارالحفاظ
405	21	384	6605	934	5671	14	-	14	مؤسسات تربیه معلم
1687	198	1489	24581	3757	20824	64	1	63	مجموع

(9)

در حالیکه رهبری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در خطوط اساسی وظایف انقلابی خویش در نخستین روزهای تشکیل این دولت مبارزه با بی سوادی را در سرلوحه ی این وظایف قرار داد، ولی فرجام مبارزه نه محو بی سوادی بلکه گسترش آن در کشور بود. دولت که در آغاز مبارزه با بی سوادی از محو کامل بی سوادی در جامعه در یک برنامه ی زمانی پنج ساله سخن گفته بود، پس از گذشت هژده ماه این زمان را به پنجسال دیگر تمدید کرد. اما تا این هژده ماه عملکرد عمال و مامورین دولتی و حزبی در جهت تطبیق برنامه ی سواد آموزی در ولایات و مناطق روستایی کشور موجب مخالفت و عصیان مردم علیه آنها و برنامه ی مبارزه با بی سوادگرده بود. در نتیجه ی این وضع نه تنها زمینه های مبارزه با بی سوادی در بسیاری از مناطق روستایی کشور از بین رفت، بلکه راه بروی شاگردان مکاتب و اطفال واجد سن مکتب در این مناطق نیز بسته شد.

اگرکاهش فزاینده در تعداد شاگردان و انسداد روز افزون دروازه های مکاتب بروی شاگردان و معلمان در ولایات و مناطق روستایی ناشی از مخالفت های مسلحانه ی مخالفین جمهوری دموکراتیک خلق که به مجاهدین معروف گردیدند، بود انحطاط کیفی معارف از مدیریت و سیاست دولت حزب دموکراتیک خلق در این عرصه ناشی می شد. حزب حاکم تلاش میکرد تا شاگردان مکاتب و محصلین مراکز مختلف تحصیلی درکشور به خصوص پایتخت را درخدمت اهداف و آرمان های سیاسی و آیدئولوژیکی حزب و حاکمیت حزبی قرار بدهد. با گذشت هر روز پای شاگردان و محصلان در میتینگ ها و تظاهرات برنامه ریزی شده ی حزبی و دولتی کشانیده می شد که نتیجه ی آن بیشتر اختلال روند آموزش و تحصیل در مراکز و مؤسسات آموزشی و تحصیلی بود. تلویزیون در کشور که در آخرین روزهای جمهوریت محمداود به فعالیت آغاز کرده بود، هر روز تصاویری از شاگردان مکاتب را در راه پیمایی ها و میتینگ های دولتی و در حال رقص و سرود نشان میداد.

مکاتب و مؤسسات آموزشی و تحصیلی به جای انکشاف و ارتقای سطح کمی و کیفی درس و تحصیل، مکان فعالیت ها و سازماندهی حزب حاکم و آیدئولوژی حزبی و محل کار های استخباراتی دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی دولت قرارگرفتند. حاکمان حزبی و اعضای حزب در مراکز آموزشی و علمی با معیارهای آیدئولوژیک حزبی برخورد می کردند. محیط و فضای تعلیمی و تحصیلی به محل خشونت و اختناق مبدل شد. نخستین زندانیان سیاسی از مراکز و مؤسسات تعلیمی و تحصیلی انتخاب گردیدند. به زندان کشاندن و حتی اعدام شماری از اهل معارف اعم از آموزگاران، دانش آموزان و دانشجویان از سوی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق یک ضربه ی مهلک بر پیکر معارف بود. هرچند تا کنون ارقام مشخص در مورد حبس و کشتار مربوطین و منسوبین خانواده ی معارف در سالهای نخست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تا قبل از تجاوز نظامی شوروی گرد آوری و منتشر نشده است، اما در میان زندانیان و قربانیان این دوره، قربانیان معارف کشور شمار قابل ملاحظه را تشکیل می دادند. در میان زندانیان و سر به نیست شدگان ولایات و پایتخت کشور در سالهای نخست جمهوری دموکراتیک افغانستان، شمار کثیری از آنها معلمین مکاتب، استادان پوهنتون و مؤسسات عالی تحصیلی رشته های مختلف بودند.

ادامه دارد